

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال سیزدهم / دوره جدید / شماره ۴۹ / بهار و تابستان ۱۳۹۷
صص ۹۱-۱۰۴

نقش شیوخ قبایل در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عصر جاهله

• اصغر قائدان

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

qaedan@ut.ac.ir

• سید جمال موسوی

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

jmoosavi@ut.ac.ir

• مریم مقدم قوجق

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

maryam13672312@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

چکیده

مهم‌ترین مؤلفه و رکن سیاسی و اجتماعی جامعه عصر جاهلی، نظام قبیله و عصبیت مبتنی بر آن است، قبیله که در جایگاه دولت یا قدرت سیاسی قرار می‌گیرد، به وسیله شیوخ مدیریت شده، افراد قبیله نیز تحت اطاعت محض شیوخ قرار داشتند. رؤسای قبایل مسئولیت تمامی شئون زندگی افراد قبیله را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی بر عهده داشتند. به سبب همین نظام قبیله‌ای، شیخ یا رئیس قبیله باید از برخی ویژگیها و صفات اخلاقی مانند بخشندگی و سخاوت، تواضع و بردباری، فصاحت بیان، و خلق نیکو، و صفات نسبی مانند اصالت در نسب، و همچنین ویژگیهای مدیریتی مانند شجاعت و دلاوری، سن بیشتر، درایت رأی و عقلانیت سیاسی برای احراز این مقام برخوردار باشد. این مقاله با بهره‌گیری از منابع اصلی، در پی واکاوی حدود و محدوده اختیارات اجرایی، ویژگیها و نحوه اعمال مدیریت او است، تا بدین نکته پاسخ دهد که تا چه میزان شیوخ و رؤسای قبایل در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر جاهلی نقش دارند.

کلیدواژه‌ها: عصر جاهلی، نظام قبیله، عصبیت، شیخ، حلف، قریش.





مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه علم سیاست و جامعه شناسی سیاسی، نقش کارزمایی شخصیت‌های برجسته در تاریخ است که در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع خود نقش و جایگاه ویژه‌ای بر عهده دارند، این مقوله در عصر جاهلی که نظام سیاسی مبتنی بر قبیله دارد و در رأس آن شیخ قبیله است، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا آنان در وجوه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی جایگاه رفیع و درخور توجهی داشتند. از آنجا که شیوخ در این دوره رهبر و حاکم بر قبیله خود بودند، در حوادث و جریانهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه آن عصر، نقش غیرقابل انکاری داشته‌اند و اقدامات و عملکردهای آنان در سیر حوادث و احوال این دوران تأثیرگذار بوده است.

طبق بررسیهای به عمل آمده، کتب و پژوهشهایی در حوزه نظام قبیله و ساختار سیاسی و اجتماعی عرب عصر جاهلی انجام شده است، از جمله: تاریخ عرب اثر فیلیپ حتّی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام* تألیف جواد علی، *عصر جاهلی تألیف شوقی ضیف*، *تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة* تألیف عبدالعزیز سالم و *عرب کهن در آستانه بعثت* اثر صالح احمد علی، همچنین مقاله‌ای با عنوان «ساختار نظام قبیله‌ای از عصر جاهلی تا رحلت پیامبر اکرم (ص)»، نوشته اصغر قانندان، که در ارائه چهارچوب کلی تحقیق و بررسی نظام قبیله و تحلیل نقش شیوخ قبایل عصر جاهلی در نوشتار حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این حال، پژوهشی پیرامون نقش شیوخ قبایل در عصر جاهلی به طور مستقل انجام نپذیرفته است. در این نوشتار در صدد هستیم تا با بهره‌گیری از اطلاعات موجود در منابع دست اول و استفاده از تحقیقات جدید، به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی نقش شیوخ قبایل در عصر جاهلی بپردازیم و به این مسئله پاسخ دهیم

که شیوخ و رهبران قبیله، تا چه میزان در تحولات سیاسی و اجتماعی عصر جاهلی نقش داشته‌اند.

مفهوم شیخ و شیخوخیت

واژه «الشَّيْخُ» از لحاظ لغوی به کسی اطلاق می‌شود که دوران جوانی او به سر آمده و علائم پیری در او نمایان می‌گردد و از لحاظ سنی، پنجاه، پنجاه و یک، و هشتاد ساله است، به عبارت دیگر فرد مسن و پیر را شیخ می‌خوانند.^۱

اما معنای اصطلاحی آن این‌گونه تعبیر می‌شود: در نظام قبیله، مجلسی از اعیان و بزرگان وجود داشت که افراد قبیله یکی از بزرگان را به عنوان رهبر و رئیس خود انتخاب می‌کردند، در واقع شیخوخیت قبیله‌ای در حکم ریاست قبیله بود که رهبر و مسئول و مدبر امور قبیله، به منزله پادشاه و حاکم عمل می‌کرد.^۲ در نظام قبیله به دلیل عدم وجود قانون مشخص، فرد کهنسالی که عنوان شیخ بر او اطلاق می‌گشت، ساماندهی امور قبیله را بر عهده داشت و عامل همبستگی قبیله بود، حتی اگر مقام ریاست قبیله را نیز متصدی نباشد. اگر شیخی رئیس قبیله بود، می‌بایست از خویشاوندی درون عشیره‌ای برخوردار باشد، تا از این طریق حمایت و یاری آنها را کسب نماید. البته این ویژگی به کمیت افراد عشیره و اصالت و شرافت آنان وابسته بود. مقام و منزلت شیخ علاوه بر اینکه به شرافت و درستکاری او مربوط می‌گشت، به اصالت نسب و خون او نیز بستگی داشت. بنابراین شیخوخیت قبیله‌ای مقامی بود که تنها به طبقه «صرحاء» اختصاص می‌یافت که بر سر کسب این منصب بین آنها کشمکشهایی نیز رخ می‌داد. شایان ذکر است ویژگی نسبی و اصالت

۱. *جمهرة اللغة*، ج ۲، ص ۳۲۹؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۲۳۴؛ *مختار الصحاح*، ص ۳۵۲؛ *تاج العروس*، ج ۷، صص ۲۸۶-۲۸۹؛ *لسان العرب*، ج ۷، ص ۲۵۴.

۲. *تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة*، ص ۴۱۴؛ *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ج ۴، ص ۲۵۶؛ *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۴۵.

خون به گونه‌ای بود که خلعاء و موالی حق احراز این جایگاه را نداشتند.^۳

شیوخ و نقش آنها در ایام العرب

ایام جمع یوم است که بر جنگهایی اطلاق می‌شود که در عصر پیش از اسلام، بین قبایل افروخته شده است.^۴ به طور کلی عواملی که در نام‌گذاری ایام العرب مطرح شده، به قرار زیر است:

۱- ایام العرب در اصل ایام وقایع عرب بوده است که سپس کلمه وقایع به جهت کثرت وجود این وقایع، به ایجاز از آن حذف شده است.

۲- اشاره به موقعیت زمانی دارد که در آن روز حادثه‌ای رخ داده و مانند آن در روزهای دیگر تکرار نمی‌شود.

۳- مقصود زمان سختی و مشقت است.

۴- تسمیه‌ای است برای اطلاق به نبردی که فقط در یک روز واحد رخ داده است، مگر بعضی استثناها مثل یوم کلاب ثانی که در دو روز امتداد داشت.

۵- همانند رمز تاریخی است که زمانی را برای آن فرض می‌کردند، مانند «این چنین روزی» و «زمان فلان واقعه» که بعدها این اصطلاحات، مورد استفاده وقایع نگاران قرار گرفت.^۵

به این ترتیب علما و قدما معتقدند که در عصر جاهلی کلمه یوم براساس قصص ایام العرب، برای یک زمان مشخص که فقط دلالت بر روز دارد، استعمال می‌شده است، اما افرادی همچون علاء مازنی، یونس بن حبیب، ابو عبیده، ابوسعید اصمعی و هشام بن محمد کلبی این نظر را رد می‌کنند.^۶

دلایل اصلی این جنگها، نبود قانون مشخص و مدون،

رشد عصبیت قبیله‌ای در میان بدویان شبه جزیره عربستان پیش از اسلام،^۷ تفاخر به نسب و حسب،^۸ نیاز زندگی بدوی و صحرانشینی، و کمبود آب، چاه و مرتع^۹ بود که عامل بروز جنگ میان تیره‌ها و طوایف مختلف عدنانی مانند جنگهای فجار، یا عدنانی و قحطانی مانند یوم خزار، یا عرب و غیرعرب مانند یوم ذی قار میان ایرانیان و عربها می‌گشته است.^{۱۰} علاوه بر این موارد، علت آغاز این جنگها انتقام و خون‌خواهی یا همان قانون ثار بر سر کشته شدن یک حیوان، یا فردی از یک قبیله توسط قبیله دیگر بود، حال اگر فرد کشته شده شیخ قبیله بود، این حس انتقام شدت بیشتری می‌یافت و عموماً در این جنگها شیخ قبیله نقش رهبری را داشته است که به پشتیبانی اعضای قبیله خود و فراهم آوردن هم‌پیمانی از قبیله‌های دیگر، وظیفه خون‌خواهی را به انجام می‌رسانید و در این راه شروطی پیش روی قبیله قاتل گذاشته می‌شد:

۱- زنده کردن مقتول (که هرگز امکان پذیر نبود).
۲- قصاص قاتل یا کشتن فردی از قبیله قاتل که از لحاظ جایگاه و ارزش برابر با شخص مقتول باشد.
۳- جنگ میان دو طرف.

اما از آنجا که شرط دوم نیز معمولاً پذیرفته نمی‌شد، هر دو طرف آماده جنگ می‌شدند و تا انتقام نمی‌گرفتند، از پای نمی‌ایستادند.^{۱۱} حس انتقام و عصبیت قومی به گونه‌ای در اعضا نفوذ داشت که از جان خود گذشته و حتی مرگ را قبول می‌کردند و به صحنه جنگ آمده و پا به پای شیخ به مبارزه می‌پرداختند. البته این نکته را نیز باید یادآوری کرد که پیروزی و شکست در جنگها

۷. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، ص ۲۳۲.

۸. المنمق، ص ۹۰؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۷، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۹. المنمق، ص ۹۴.

۱۰. أيام العرب فی الجاهلیة، مقدمه؛ تاریخ العرب القدیم، ص ۲۰۳.

۱۱. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۵۶.

۳. عرب کهن در آستانه بعثت، صص ۲۳۳ و ۲۳۴؛ العصبیة القبیلیة،

ص ۵۲؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، ص ۲۵۷؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۸.

۴. أيام العرب قبل الإسلام، ص ۵۹.

۵. همان، صص ۶۱ و ۶۲.

۶. أيام العرب فی الجاهلیة، مقدمه.





به قدرت و میزان مبارزه شیخ بستگی داشت.^{۱۲} این جنگها از لحاظ شدت و اهمیت در درجات مختلفی قرار داشتند، اما مهم‌ترین وجه اشتراک آنها تبلور روح قومی، قبیله‌ای و انتقام و تفاخر بود.^{۱۳}

معمولاً در این برخوردها، شاعران هم با هجوگویی خود، در برانگیختن عصبیت برای جنگ نقش مهمی ایفا می‌کردند، مانند عمرو بن کلثوم و حارث بن حلزه در ایام بسوس، یا زهیر و عنتره در یوم داحس.^{۱۴} بر این اساس، شعر، حماسه و قصص جزئی لاینفک از ایام العرب به حساب می‌آمد، تا از این طریق آن ایام و پیروزیها، موفقیتها و افتخارات قبیله را به نسلهای آینده منتقل کند. روایات ایام العرب به عنوان منبع مهم برای درک شیوه زندگی، جنگ و صلح، افکار و عقاید و روابط اجتماعی و از این قبیل موارد مطرح می‌شود.^{۱۵}

اکنون به عنوان نمونه به معرفی دو ایام العرب می‌پردازیم که شیوخ در آنها نقش داشتند:

۱) یوم داحس و غبراء

این جنگ بین بنی‌عبس و بنی‌ذبیان از بنی‌غطفان حدود ۶۰ سال قبل از بعثت پیامبر(ص) رخ داد که بنا به قول بسیاری ۴۰ سال و به گفته برخی بیست و چند سال ادامه داشت.^{۱۶} این یوم یکی از معروف‌ترین جنگهای قبایل عدنانی بود و عامل آن گرو بندی (شرط بندی) شیوخ قبایل بنی‌عبس و بنی‌فزاره بر سر چابکی و چالاکي اسبهایشان؛ داحس و غبراء اسبان قیس بن زهیر عبسی، و خطار و حنفاء دو اسب حذیفه بن بدر فزاری بود که در صورت اثبات نظر

هرکدام از آنها، فرد شکست خورده باید ۱۰۰ شتر را به دیگری می‌بخشید. در اثر حيله حذیفه بن بدر، قیس بن زهیر شکست خورد و چون او از جریان مطلع شد، شرط را پرداخت نکرد و به این سبب جنگ و کشتار میان دو طرف ایجاد شد که در نهایت با واسطه‌گری و پرداخت ديه مقتولان عبسی توسط هرم بن سنان و حارث بن عوف بن حارث از شیوخ

بنی‌مره بین عبس و ذبیان صلح برقرار شد.^{۱۷} اما نقش شیوخ در این جنگ بر دو گونه بود: نوع اول که عملکرد شیوخ مانند شرط بندی عامل جنگ و تشویش اوضاع درون قبیله‌ای شد، و نوع دوم که منجر به برقراری صلح و ترک مخاصمه و درگیری شد که علاوه بر عصبیت و خون‌خواهی، اقدامات میانجیگرانه شیوخ نیز می‌تواند عامل یا مانع درگیری شود. بنابراین واسطه‌گران نقش خود را در قالب یکی از وظایف شیخ تحت عنوان پرداخت ديه به انجام رسانیدند.

۲) جنگهای فجار

از آنجا که اعراب جنگ را در ماههای حرام ممنوع می‌دانستند، یک سری از جنگها را که بین اعراب قیس و کنانه در دوره جاهلی در ماههای حرام رخ داد، جنگهای فجار نامیدند، به این علت که دچار فسق و فجور (گناه بزرگی) شده بودند. این جنگها در چهار مرحله از سال ۵۹۰م آغاز شدند.^{۱۸} البته در ترتیب جنگهای فجار بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد.^{۱۹} در این جنگها نقش سیاسی شیوخ حائز اهمیت است که به عنوان فرمانده و مدافع قبیله و هم‌پیمانانشان در مقابل قبیله حریف حضور یافتند.

برای نمونه در فجار چهارم که به جنگ برّاض

۱۷. الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۵۶۶-۵۸۳؛ سبائک الذهب، ص ۴۴۷؛ التنبیه و الإشراف، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.
۱۸. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۲۷.
۱۹. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۵.

۱۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، ص ۲۹۴؛ تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، ص ۴۱۸.
۱۳. «ایام العرب»، ج ۱۰، ص ۴۹۲؛ تاریخ العرب القدیم، ص ۲۰۴.
۱۴. ایام العرب قبل الإسلام، ص ۶۸.
۱۵. «ایام العرب»، ج ۱۰، ص ۴۹۲.
۱۶. الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۵۲۳-۵۲۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۳؛ الأغانی، ج ۵، صص ۲۹-۳۴؛ سبائک الذهب، صص ۴۴۳-۴۴۷؛ الأنوار و محاسن الأشعار، قسم اول، ج ۱، ص ۸۵؛ التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۰.

معروف شد، بین کنانه و قریش از یک سو و هوازن و قیس بن عیلان از سوی دیگر جنگ درگرفت. عده‌ای علت جنگ را کشته شدن عُرْوَةُ الرَّحَالِ بن جعفر بن کلاب حامل اموال تجاری نعمان بن منذر پادشاه حیره، توسط براض بن قیس بن رافع ضمری می‌دانند.^{۲۰} یعقوبی نیز کشته شدن فردی به نام حارث از بنی هُدَیْل توسط بَرَّاض را که در جوار حرب بن امیه بود، علت جنگ ذکر کرده است.^{۲۱}

این جنگ ۲۰ سال پس از داستان فیل و ۱۲ سال پس از مرگ عبدالمطلب رخ داد.^{۲۲} گویند: پیامبر(ص) در این جنگ حضور داشته و ۲۰ ساله بوده است،^{۲۳} ولی نمی‌توان این نکته را پذیرفت؛ چون پیامبر(ص) تحت کفالت ابوطالب^{۲۴} که از حنفاء بود، بوده است و در جنگ فجار که شکننده ماه حرام بوده، شرکت نداشته است. در این جنگ قریش به همراه قبایل کنانه، اسد بن خزیمه، طوایف حارث بن عبدمناف بن کنانه، عضل، قاره، دیش و بنی مصطلق از خزاعه که در حلف احابیش^{۲۵} بودند، پیمان همکاری و تدافعی در مقابل قیس بن عیلان و هم‌پیمانانشان ایجاد کردند که در این جنگ شیوخی چند مطرح بودند که همه نقش رهبری قبیله خود را بر عهده داشتند. از جمله این شیوخ: عبدالله بن جدعان، هشام بن مغیره، حرب بن امیه، ابوسفیان (عنبسه) بن امیه بن عبدشمس، ابواحیحه سعید بن عاص و ... بودند که به اصرار قریش، زبیر بن

عبدالمطلب به آنها اضافه شد. در این بین، رهبری کل با عبدالله بن جدعان بود و از قبیله قیس، ابوبراء عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب معروف به ملاعب الأسنه که نیزه باز بود، نقش فرماندهی را بر عهده داشته است.^{۲۶} بنابراین نقش شیوخ را در ایام العرب، این‌گونه می‌توان بیان کرد که آنان خود عامل ایجاد و تحریک قبیله به جنگ، حامی قبیله و فرمانده در جنگها بوده‌اند.

نقش و جایگاه شیوخ در پایه‌گذاری سنتها

با توجه به فقدان قانون به مفهوم امروزی در این دوره، قانون مسلط و حاکم، اوامر و اقدامات شیوخ بود، که معمولاً به صورت سنت درمی‌آمد و یا در قالب احیای یک سنت رخ می‌داد که اعضای قبیله و شیوخ پس از او، برای رتق و فتق امور همین روشها و سنتها را دنبال می‌کردند. در این بخش، به اقدامات و سنتهای تعدادی از شیوخ در دوره جاهلی می‌پردازیم:

۱) الیاس بن مضر

الیاس بن مضر رئیس قبیله ایاد در دوره جاهلی، این سنتها را ایجاد کرد:

- ۱- ترغیب اعضای قبیله به حفظ سنتهای پدرانشان.
- ۲- قراردادان شتران به عنوان هدیه برای کعبه.^{۲۷}

۲) کعب بن لؤی بن غالب

نقش او را باید در نام‌گذاری یکی از ایام هفته بیان کرد. او روز عُرُوبه به معنای روز مهربانی و رحمت که اعراب گرد هم آمده و خطابه و شعر می‌خواندند را به جمعه تبدیل کرد.^{۲۸} این سنتی که او پایه گذارد، تاکنون پا برجا مانده است. او همچنین سنت خطابه در حج را به وجود آورد.^{۲۹}

۳) قصی بن کلاب

۲۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ المحبر، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ الإستقراق، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲۹. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۵.

۲۰. الطبقات الكبرى، ج ۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲. نیز نک: الکامل فی

التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۱؛ جمهرة أنساب العرب، ابن حزم، ص ۱۱۶.

۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ التنبیه و الإشراف، ص ۱۹۴.

۲۲. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۹؛ سبائك الذهب، ص ۴۴۸.

۲۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۲۷.

۲۴. حذف من نسب قریش، ص ۴۳.

۲۵. رک: المنمق، صص ۲۲۹-۲۳۱؛ الإستقراق، ص ۱۹۳. در این

حلف مجموعه‌ای از قبایل بنی حارث و بنی هون از کنانه و بنی مصطلق از خزاعه در زیر کوهی به نام «حُبْشِی» پیمان و سوگندی مبنی بر حمایت از مسلمانان منعقد کردند که به این حلف، حلف احابیش اطلاق شد. این پیمان در زمان عبدمناف بن قصی در جهت مبارزه با دشمن واحد بسته شد.





زید بن کلاب ملقب به قصی،^{۳۰} اولین فرد از بنی کنانه بود که سنتهایی را ایجاد کرد، از جمله:

- ۱- پرده پوشانیدن کعبه در روز نهم ذی الحجه براساس منصب حجابت.
- ۲- سدانیت و کلیدداری و حفاظت از کعبه.
- ۳- سقاییت و آب دادن حاجیان از زمزم.
- ۴- قراردادن پرچمهایی برای قریش.
- ۵- رفادت یا اطعام حاجیان.
- ۶- سیادت و فرمانروایی در مکه.
- ۷- پایه گذاری سنت شورا و مشورت در امور با ساخت دارالندوه.^{۳۱}

۸- روشن کردن آتش در ایام وقوف در عرفات، برای روشن ساختن مشعل جهت حاجیان.^{۳۲}

اقدامات قصی چه در زمان خود، چه حتی در عصر پیامبر(ص) و البته برخی نیز تا به امروز به صورت سنت و مرجع قابل قبول برای اعضای قبیله و شیوخ بعد از او درآمد که این سنتها سه تأثیر عمده داشت: ۱- اجتماعی که نوعی تقسیم بندی وظایف و ساماندهی امور داخلی ایجاد شد و افراد را با مسئولیت اجتماعی در نظام قبیله آشنا کرد. ۲- اقتصادی که زمینه جذب حجاج بیشتری را برای مکه میسر کرد که خود عامل رونق اقتصادی مکه گردید. ۳- فرهنگی که به مرور باعث آشنایی مکیان با آداب و فرهنگ قبایل خارج از مکه و برعکس گردید.

۴) هاشم بن عبدمناف

عمرو بن عبدمناف نیز یکی از شیوخ مطرح قریش بود که در ایام قحطی و خشکسالی که بر مکه مستولی شده بود، با فروش شتران و تهیه نان از پول آنها، مردم را اطعام داد و این کار او تحت عنوان سنت ترید ماندگار شد و او را بدین سبب که با داستان خود

۳۰. جمل من أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۷.

۳۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۵۸؛ سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۷۸؛ المنعم، ص ۳۲.

۳۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰؛ تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۲۶۵.

نان ترید می کرد، هاشم لقب دادند. مطرود بن کعب خزاعی درباره او این بیت شعر را سروده است:

عمرو العلی هَشمَ الثرید لقومه / و رجالُ مکة مُستنون
عجاف؛^{۳۳}

یعنی عمرو و بزرگوار برای قوم خود نان ریز کرد، در حالی که مردان مکه قحطی زده و لاغر بودند. علاوه بر این، او سنت اطعام، سقاییت و رفادت حاجیان را همانند قصی دنبال کرد، به گونه ای که در مکه، منی و عرفه حاجیان را با نان، گوشت و روغن غذا می داد.^{۳۴} او همچنین سنت سفر زمستانی و تابستانی را بنیان نمود.^{۳۵}

۵) عبدالمطلب بن هاشم

عمران بن هاشم ملقب به عبدالمطلب نیز در زمان خود سنتهایی را که از آیین حضرت ابراهیم(ع) بود، احیا و پایه گذاری کرد که بخشی از آنها در آموزه های اسلام نیز برجای مانده و مبنای اسلامی یافتند. این سنتها عبارتند از: ۱- وفای به نذر ۲- پرداخت ۱۰۰ شتر در دیه ۳- حرمت نکاح با محارم و منسوخ کردن ازدواج زن پدران با فرزندان ۴- متوقف ساختن ورود به خانه ها از پشت آنها ۵- بریدن دست سارق ۶- نهی از زنده به گور کردن دختران ۷- حرمت زنا و قراردادن حد برای زناکار ۸- قرعه زدن در امور بلا تکلیف ۹- برهنه طواف نکردن پیرامون کعبه ۱۰- پذیرایی از میهمانان بیت الله ۱۱- تأمین هزینه حج فقط از مال حلال ۱۲- گرمی داشتن ماههای حرام ۱۳- تبعید زنان مشهور زناکار ۱۴- تعیین خمس برای گنجها ۱۵- سقاییت حاجیان ۱۶- هفت شوط طواف.^{۳۶} از این میان، به پنج مورد در قرآن پرداخته

۳۳. المحبر، ص ۱۶۴؛ عمدة الطالب، ص ۲۶؛ جمهرة أنساب العرب، ابن کلبی، ص ۲۲؛ الإشتقاق، ص ۱۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۲. ۳۴. سبائك الذهب، ص ۳۱۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مناهل الضرب، ص ۲۲.

۳۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۳۳۱ و ۳۳۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵؛ الأعلام النفیسة، ص ۱۹۸.

شده است که عبارتند از:

- ۱- حرام شدن زن پدران بر فرزندان.^{۳۷}
 - ۲- اختصاص یک پنجم از غنایم به عنوان خمس.^{۳۸}
 - ۳- آب دادن به حاجیان (سقایت).^{۳۹}
 - ۴- نهی از ورود به خانه‌ها از پشت آنها و تأکید بر ورود به منازل از درهای آنها^{۴۰} که در کتب تفاسیر، شأن نزول آیه مربوط به آن را در نهی از آداب جاهلی در ورود به منازل ذکر کرده‌اند.^{۴۱}
 - ۵- از آنجا که پرداخت دیه فرد مقتول تابع قانون مشخصی نبود، خداوند در قرآن کریم در چند جا به آن پرداخته است.^{۴۲} پیامبر(ص) از این پنج سنت، تحت عنوان سنتهای جاهلی ماندگار در اسلام یاد کرده است.^{۴۳}
- اما سنتهایی که به صورت منحصر به فرد در منابع به عبدالمطلب نسبت داده‌اند، از این قرارند:
- ۱- اعتکاف: عبدالمطلب را اولین فردی ذکر کرده‌اند که قبل از پیامبر(ص) برای نیایش و عبادت در ماه رمضان به کوه حرا رفته و از پرستش تنها دوری می‌کرده است، و همچنین در این ماه به فقرا اطعام می‌داده است.^{۴۴} البته اعتکاف از سنتهای پسندیده‌ای است که در دین اسلام نیز ادامه پیدا کرد.
 - ۲- بر مبنای داستانی، عبدالمطلب در جریان قربانی پسرش عبدالله برای بت هبل، در دیه به عدد ۱۰۰ شتر رسید و به این ترتیب حد دیه را ۱۰۰ شتر گذاشت،^{۴۵} البته در مورد صحت این داستان تردید است.
 - ۳- سنت خضاب کردن که در جریان سفر عبدالمطلب

به یمن، در میان اهل مکه نیز رواج یافت.^{۴۶} خضاب کردن یکی دیگر از سنتهای پسندیده اسلامی است که پیامبر(ص) نیز خضاب می‌کرده است.^{۴۷} نکته قابل تأمل در این موضوع، گستره و دایره نفوذ شیخ است که مردم حتی در نازل‌ترین مورد هم از شیخ خود تبعیت می‌کردند و این تبعیت می‌توانست نویدبخش این اصل باشد که ویژگیهای رفتاری، فرهنگی، یا به طور کلی، اجتماعی قبیله‌ای، تا حدودی در دوره جاهلی تابع ویژگیهای اخلاقی و رفتاری شیخ و بزرگ قبیله بوده است.

به این ترتیب برقراری و تداوم این سنتها در دوران اسلامی، به موقعیت و جایگاه دینی و اجتماعی عبدالمطلب اشاره دارد که این سنتها را برای مصلحت جامعه و به هدف ایجاد نظم و آرامش و جلوگیری از خون‌خواهیهای قبیله‌ای بر مبنای عصبیت ایجاد کرده بود.

با توجه به این حدیث پیامبر(ص) که درباره عبدالمطلب می‌فرماید: «إن الله يبعث جدی عبدالمطلب أمةً واحدةً فی هیئة الأنبياء وَ زِيَّ الملوك»^{۴۸} «خداوند جد من عبدالمطلب را به صورت امت واحد در هیئت انبیاء و هیئت پادشاهان مبعوث می‌کند»، می‌توان به شخصیت دینی و دنیوی او پی برد، به ویژه که بعد از ناکام ماندن ابرهه در تخریب کعبه و یقین و اعتماد عبدالمطلب نسبت به حفاظت کعبه از سوی خداوند، جایگاه او افزون گشت و او را ابراهیم دوم لقب داده‌اند.^{۴۹}

شیوخ و نقش آنها در سنت جوار

سنت جوار یکی از سنن مطرح دوره جاهلی به شمار می‌رفت که بر مبنای آن، فرد مرتکب خطا و اشتباه در قبیله، از میان اعضای خود خلع و طرد می‌شد. این افراد یعنی خلعاء، به ناچار به قبیله

۳۷. نساء، ۲۲.

۳۸. انفال، ۴۱.

۳۹. توبه، ۱۹.

۴۰. بقره، ۱۸۹.

۴۱. تفسیر القرآن من الجامع، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴۲. نساء، ۹۲؛ شوری، ۴۰؛ نحل، ۱۲۶؛ بقره، ۱۷۸.

۴۳. حکمت نامه پیامبر اعظم(ص)، ص ۲۴۲.

۴۴. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵.

۴۵. همان، ج ۲، صص ۵-۷.

۴۶. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۰.

۴۷. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴۹. السیر و المعازی، صص ۶۱ و ۶۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱.





دیگری پناه می‌بردند.^{۵۰} در واقع جوار، عهد و پیمان میان پناه دهنده (مجبر) و پناهنده (مستجیر) بود که اغلب صورت فردی داشت و فردی قوی پناه می‌جست. اما صورت جمعی نیز داشت، مانند جوار بیت، فخذ، بطن، عشیره یا قبیله.

جوار دادن یکی از وظایف شیخ و بزرگ قبیله بود، روشهای متداول جوار بدین قرار بود که فردی به خیمه بزرگ قبیله پناه می‌جست و اگر رئیس قبیله می‌پذیرفت، جوار را اعلام می‌کرد و یا در مکانها و بازارهای عمومی مثل بازار عکاظ و همچنین در مکانهای مقدس مانند مکه، جوار اعلام می‌شد. البته زنده بودن مجبر ضرورت نداشت و مستجیر در جوار قبر فرد بزرگ نیز پناه می‌جست و صاحبان قبر در قبال مستجیر مسئول بودند. از جمله شیوخی که در این دوره به حق جوار شهره بود، عامر بن طفیل است که قبیله‌اش حتی پس از مرگ او، در اطراف قبرش در فواصلی تعیین حدود کرده بودند؛ به این معنا که جوار او به همان گستردگی دوران حیاتش است و هر فردی در حدود قبر او پناه بگیرد، در امان است.^{۵۱} شیوخی علاوه بر جوار، حق طرد پناهنده را نیز در صورت ارتکاب جرمی جهت حفظ شأن و منزلت قبیله داشتند، برای مثال حرب بن امیه به برّاض بن قیس بن رافع ضمری پناه داد، ولی او را به دلیل قتل انجام داد، طرد کرد.^{۵۲}

شیوخی و نقش آنها در احلاف

حلف در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اعراب دوره جاهلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. حلف در اصطلاح علمای لغت عبارت است از: عهد و سوگند بین یک قوم با قوم دیگر، به عبارت دیگر

معاقد و معاهده میان قومی برای یاری و حمایت از هم، و در واقع متحد و متفق شدن افراد باهم در یک کار مشترک مثلاً در قتال است.^{۵۳}

حلف در این دوره از قداست خاصی برخوردار بود و افراد و قبایل بنا به ضرورت و بر حسب دفاع از مصالح خاصه و عامه، پیمانهایی را با اهداف متعدد باهم منعقد می‌کردند که عبارت بودند از:^{۵۴}

۱- دفاع از کیان قبیله و شرکت در جنگ.

۲- اهداف اقتصادی.

۳- تثبیت نظم و برقراری قوانین.^{۵۵}

۴- گرفتن حق و یاری مظلوم و برکندن ظلم.^{۵۶}

۱) حلف المطیبین و حلف الاحلاف

شیوخی حق انعقاد پیمان با قبایل دیگر را بنا به ضرورت داشتند. گاهی اوقات انتخاب ناصواب شیوخی قبیله، بدون سنجش لیاقت و شایستگی از میان فرزندان خود به جانشینی و یا تقسیم مناصب ویژه ریاست در قبیله، زمینه‌ساز درگیری و اختلاف میان بطون و بازماندگان او می‌گشت که نمونه بارز آن را می‌توان در حلف المطیبین و لعنة الدم یافت. منابع تاریخی تقسیم‌بندی مناصب را به انواع مختلفی آورده‌اند،^{۵۷} چون بنی‌عبدمناف هم از جایگاه اقتصادی و هم معنوی بالاتری نسبت به بنی‌عبدالدار برخوردار بودند، خود را نسبت به عموزادگانشان برای احراز برخی از این مناصب لایق‌تر دیدند و به همین علت، حسادت و رقابت بنی‌عبدالدار را موجب شدند، بنابراین هرکدام حلفی را با قبایل دیگر بستند.^{۵۸} در

۵۳. لسان العرب، ج ۳، صص ۲۸۵-۲۸۷.

۵۴. رک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، صص ۲۷۵-۲۷۷.

۵۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ سیرت رسول الله، ج ۱، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۵۶. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۳.

۵۷. برای اطلاع بیشتر رک: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱؛ سیرت رسول الله، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ المنق، ص ۳۲.

۵۸. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲؛ التنبيه والإشراف، ص ۱۹۶.

۵۰. العصبية القبلیة، صص ۴۲ و ۴۳.

۵۱. أيام العرب قبل الإسلام، ص ۲۴۴. برای اطلاع بیشتر نک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۷، صص ۳۶۰-۳۶۵.

۵۲. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۶.

جریان این احلاف، شاهد نقش آفرینی شیوخ در قالب رهبری حلفها هستیم.

به این ترتیب خاندان قریش در سه جناح مختلف قرار گرفتند:

۱- گروه موافق با عبدمنافها که شامل خاندانهای بنی اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب، بنی زهره بن کلاب، بنی تیم بن مره بن کعب و بنی حارث بن فهر بودند.

۲- جناح مخالف بنی عبدمناف که شامل بنی عبدالدار و هم پیمانانشان از بنی مخزوم بن یقظه بن مره بن کعب بن لؤی، بنی سهم بن عمرو، بنی عمرو بن هصیص بن کعب بن لؤی و بنی عدی بن کعب بن لؤی بن غالب بودند.

۳- بی طرفان که از خاندان عامر بن لؤی و محارب بن فهر بودند.^{۵۹}

بنابراین هرکدام از قبایل، باهم سوگند وفاداری و همکاری جهت کسب مناصب منعقد کردند و هر دو گروه عزم جنگ نمودند که با رد و بدل شدن سفرا و با واسطه‌گری عامر بن هاشم بن عبدمناف بن عبدالدار، بین بنی عبدمناف و بنی عبدالدار صلح برقرار شد.^{۶۰}

درباره این احلاف در باب رهبری و شیخوخیتی باید گفت: غیر از آنکه تقسیم مناصب میان فرزندان توسط پدر بدون در نظر گرفتن رقابتهای خاندانی در شرایط و اوضاع حساس آن ایام، و شیوه تقسیم مناصب منجر به اختلافات درون قبیله‌ای گشت، نقش شیوخ در رهبری احلاف آشکار بود که رهبری حلف المطیبین (بنی عبدمنافها) بنا بر گفته منابع، بر عهده هاشم بوده است؛ زیرا او مناصب سقایت و رفادت را کسب کرد و هم نقش ریاست کل در ایلاف و هم شیخوخیت قبیله‌ای بر عهده او بوده است، و رهبری

جناح مخالف را نیز بنی عبدشمس برادرزاده هاشم بر عهده داشته است.^{۶۱}

۲) حلف الفضول

یکی از وظایف شیوخ قبیله حفظ افراد غریب و بیگانه و جلوگیری از ظلم و تعدی اعضای قبیله‌اش نسبت به آنها است، علت این حلف درخواست کمک و یاری یک تاجر زبیدی از یمن بود که کالاهای خود را به عاص بن وائل سهمی از ثروتمندان قریش فروخت، در حالی که او مبلغ کالا را پرداخت نمی‌کرد، بنابراین وی از رؤسای قریش درخواست کمک کرد. پس از آن، قریشیان در دارالندوه جمع شدند و در نهایت در خانه عبدالله بن جدعان، شیخ مطرح قریش، پیمانی علاوه بر پیمانهای قبلی، به منظور ستاندن حق افراد مظلوم بدون توجه به موقعیت اجتماعی آنها از ستمکار و مواسات در امور زندگی، منعقد گردید.^{۶۲}

در تحلیل این حلف شاید بتوان گفت که یکی از وجوه سیاسی وظایف و صفات شیخ، ایفای نقش در حمایت و دفاع از مظلومان و بیگانگان است و لازمه این کار برخورداری شیخ از قدرت و شجاعت می‌باشد. پس این حلف نشان می‌دهد که اعضای آن و به ویژه عبدالله بن جدعان قدرت اجرایی و نفوذ لازم جهت مقابله با اشخاص ثروتمندی چون عاص بن وائل را در خود دیده‌اند که به تشکیل این حلف می‌پردازند. از جمله ثمرات این حلف، می‌توان به رونق اقتصادی و تجاری و برقراری امنیت و جذب زوار به مکه اشاره کرد.

شیوخ و نقش اقتصادی آنان در عصر جاهلی

شیوخ در زمینه رونق اقتصادی نیز سهم مهمی را بر عهده داشته‌اند که این نقش یا در قالب معاملات داخلی، یا تجارت خارجی میسر می‌گشت. اعراب در دوره قبل از اسلام، بازارهایی داشتند که در ماههای

۵۹. سیرت رسول الله، ج ۱، صص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۳؛ المحبر، ص ۱۶۶.

۶۰. برای اطلاع بیشتر رک: سیرت رسول الله، ج ۱، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲؛ جمهرة أنساب العرب، ابن کلیبی، ص ۵۲؛ المحبر، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۶۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۳.

۶۲. برای اطلاع بیشتر رک: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۱؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۳؛ التنبيه والإشراف، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.





خاصی از سال در آنها به خرید و فروش، بخشش، منافره و شعرگویی می‌پرداختند و شیوخ هم در این بازارها نقش آفرینی می‌کردند. از جمله آنها بازار دومة الجندل است که در روز اول ربیع الأول برپا می‌گشت و ریاست آن بر عهده بنی‌کلب بود و بعضی از رؤسای کلبی تا آخر ماه ربیع الأول بازار خود را برپا نگه می‌داشته‌اند.^{۶۳} یا در مکه هنگام موسم حج و در بازارهای حجاز، شیوخ قریش بر سر راه قبایل بساط می‌کردند.^{۶۴} شاید بتوان نقش شیوخ را در بازارهای دوره جاهلی در دو وجه منافره و مفاخره، و معامله و رونق اقتصاد داخلی خلاصه کرد.

اما مهم‌ترین تجارت خارجی که در عصر جاهلی برقرار شد، در دوره هاشم بن عبدمناف بود، هاشم به عنوان پایه‌گذار سفر زمستانی به شام و تابستانی به حبشه است،^{۶۵} هاشم پس از آن به کمک برادرانش با بهره‌گیری از اختلافات سیاسی بین ایران و رم، موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد^{۶۶} و با هرکدام از پادشاهان ملل هم‌جوار خود روابط تجاری برقرار کردند که از آن تحت عنوان ایلاف یاد شده است.^{۶۷} به این موضوع، در قرآن کریم نیز اشاره شده است: «لِإِيْلَافِ قُرَيْشٍ. إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ»^{۶۸} که این ایلافها باعث الفت و همبستگی قلوب رؤسای قبایل شد، تا مانع از حمله و تعرض آنها به اهل مکه و قافله‌های تجاری شوند. در واقع این الفت محصول امنیت راههای تجاری بود.^{۶۹}

نتایج ایلاف را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱- تأمین امنیت راههای تجاری که خود منجر به

۶۳. سبائک الذهب، ص ۴۶۵.

۶۴. تاریخ قریش، ص ۱۹۶.

۶۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۲؛ حذف من نسب قریش، ص ۳۲.

۶۶. عرب کهن در آستانه بعثت، ص ۳۶۳.

۶۷. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ المنمق، صص ۴۲-۴۵.

۶۸. قریش، ص ۲۱.

۶۹. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، ص ۵۴.

تسهیل در معاملات تجاری می‌شد.^{۷۰}

۲- رونق اقتصادی مکه و گسترش محدوده تجارت از داخل مکه به بیرون از آن.^{۷۱}

۳- کسب جایگاه اقتصادی بنی‌عبدمناف.^{۷۲}

نکته دیگر موضوع پرداخت دیسه و غرامت بود. شیوخ در این مقام با سخاوت‌مندی و پرداخت قرضهای اعضای قبیله خود، مشکلات اقتصادی و هرج و مرج ناشی از اختلاف طبقاتی را که در نظام قبیله‌ای بود، از بین می‌بردند. این مسئله به نوبه خود زمینه قتل و غارت و فساد اقتصادی و اجتماعی را کاهش می‌داد. برای نمونه یکی از شیوخ مشهور به بخشندگی میان عرب عبدالله بن جدعان بود که بدهیهای قبیله‌اش را پرداخت می‌کرد،^{۷۳} او اولین کسی است که به دلیل ارتباط با ایرانیان، اعراب را با فالوده ایرانی آشنا کرد.^{۷۴} همچنین حاتم طائی در این خصوص شهره است. بنابراین قابل ملاحظه است که شیوخ برخوردار از وضعیت اقتصادی مناسب و تاجر پیشه و بخشنده، علاوه بر رشد اقتصادی و کاستن فساد در جامعه، زمینه ارتباطات فرهنگی قبیله خود با قبایل و ملل مجاور را فراهم می‌کردند. از دیگر شیوخی که زمینه رشد اقتصادی مکه را فراهم می‌کردند، می‌توان به ابوسفیان، ولید بن مغیره مخزومی، هشام بن مغیره پدر ابوجهل و ابواحیحه سعید بن عاص اشاره کرد. البته این نکته را نیز باید افزود که در این عصر قریشیان نسبت به بقیه اعراب، به ثروتمندی مشهور بودند، بنابراین رغبت و حرص و طمع آنها در کسب ثروت بیشتر، باعث افزایش ربا و ضایع شدن حق دیگران توسط آنها

۷۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۷۱. همان.

۷۲. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۳؛

أسواق العرب، صص ۶۸-۷۰؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، صص ۵۲-۵۴.

۷۳. حذف من نسب قریش، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۷۴. تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، ص ۴۳۸.

می‌گشت.^{۷۵} اگر مبنا را بر ثروتمندی شیوخ قریش بگذاریم، درصد ربا در میان آنان به مراتب بیشتر از بقیه افراد خواهد بود، همچنان که نقش مؤثر در رونق تجارت داشتند.^{۷۶}

نقش اجتماعی شیوخ در منافره و مفاخره

منافره به معنای تفاخر در حسب و نسب و شرف و بزرگواری است که گاه میان شیوخ هریک از قبایل به دلیل رشک به مقام یکدیگر یا بین اعضای آن برقرار می‌شد که در جریان منافره حکم و کاهنی را برای قضاوت در اصالت نسب و حسب انتخاب می‌کردند، مانند مفاخره هاشم و امیه بن عبدشمس که به مفاخره در نسب پرداختند.^{۷۷}

زُهیر بن جَناب بن هُبَل بن عبدالله بن کنانه بن بکر بن عوف بن عُدْره کلبی از شیوخ قبیله قضاعه به دلیل ثبات و استواری در قضاوت، در مقام کاهن بوده است و نقش او را در ایجاد جنگ و تحریک اعضای قبیله‌اش با خطابه در مورد گذشته غطفانیان و تفاخرات نسبت به قبیله خود ذکر کرده‌اند که با این اعمال قضاعه را در جنگ علیه غطفانیان متحد کرده است.^{۷۸} بنابراین شیوخ قبیله با خطابه‌ها، تفاخرات و منافرات خود عامل تحریک و تشویق قبیله به جنگ داخلی و اختلافات میان قبیله‌ای بودند. به این ترتیب مفاخره در دوره جاهلی در خصوص ویژگی‌هایی چون شجاعت، سخاوت، حکمت، ریاست در قوم، و ایام العرب به وسیله شعر و خطابه صورت می‌گرفته است و شیوخ در آن نقشی برجسته داشتند.^{۷۹}

نقش حقوقی شیوخ در امر قضاوت

اعراب قبل از اسلام قانون ثابت و یکسانی در امور قضایی نداشتند و بیشتر براساس سنتهای قبیله خود عمل می‌کردند، هر قبیله‌ای حاکمی داشت که بر حسب رسم و رسوم سیاسی و تجاربتش بین اعضای قبیله حکم می‌راند، اعراب بدوی جهت صدور و اجرای حکم، مشکلات و دعاوی خود را نزد شیخ قبیله یا کاهن مطرح می‌کردند. در واقع آنان به عنوان حُکام و قضات جامعه بدوی به حساب می‌آمدند و اعضای قبیله نیز بی‌چون و چرا از حکم آنان تبعیت می‌کردند. براساس این عرف، اگر فردی مرتکب جرم و جنایتی می‌شد، رئیس قبیله حکمی چون خلع یا طرد برای او صادر می‌کرد و چون قبیله او را می‌راند، ناچار در صحرا به تعرّض اموال دیگران می‌پرداخت. در مقایسه با سایر مناطق عربستان، در مکه قضاوت به بهترین و کامل‌ترین صورت ممکن برقرار بود، به این دلیل که مکه نسبت به سایر مناطق متمدن‌تر بود.^{۸۰} همچنین شیوخ در مقام داور و قاضی به عقد عهدی با بطون و بزرگان خود مبادرت می‌ورزیدند و در بعضی موارد جلسات مظالم را در دفاع از حق مظلوم در برابر ظالم برگزار می‌کردند که نمونه آن نقش شیوخ قریش در حلف الفضول است.^{۸۱}

این حکام باید اهل شرف و راستی، امانت و سروری، سالخورده‌گی، بزرگواری و آزمودگی می‌بودند، تا شایستگی احراز این مقام را داشته باشند.^{۸۲} اولین فردی که به داوری شناخته شده، «أفعی بن أفعی جُرهمی» است که در میان پسران نزار درباره میراث آنها حکم کرد.^{۸۳} خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن ایاد بن نزار از قبیله ایاد، عبدالمطلب، حرب بن امیه بن عبدشمس، زبیر بن عبدالمطلب، عبدالله بن جدعان، ولید بن مغیره مخزومی، ابوطالب بن عبدالمطلب، و

۷۵. تاریخ قریش، ص ۱۹۵.

۷۶. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۵۸؛ تاریخ قریش، ص ۱۹۴.

۷۷. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷؛ تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۲۵۳؛ المنمق، ص ۹۷.

۷۸. الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۵۰۲ و ۵۰۳.

۷۹. جمهرة أنساب العرب، ابن حزم، ص ۴۸۸.

۸۰. رک: الحضارة العربية الإسلامية، صص ۱۹ و ۲۰.

۸۱. همان، ص ۴۵.

۸۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۱۱.

۸۳. همان.





عاص بن وائل سهمی از قریش، شیوخ داور و قاضی در میان قبیله خود بودند.^{۸۴}

شیوخ و نقش آنها در کسب اخبار و اطلاعات

در دوره جاهلی به دلیل وجود ایام العرب و قانون ثار یا خون‌خواهی که بر عهده شیخ قرار داشت، بنا به اشاره برخی منابع، برای آگاهی از قاتل، یکی از اعضای قبیله خود را به درون قبیله قاتل می‌فرستاد، برای مثال در جریان یوم رَحْرَحان که بین بنی‌عمر و بنی‌دارم رخ داد، پسر شیخ قیس بن عیلان زهیر بن جذیمه بن رواحه به نام شَأْس توسط رباح بن أَشَلِ بن غنوی کشته شده بود، زهیر برای ردیابی عامل قاتل، جاسوسانی را به قبیله او فرستاد،^{۸۵} یا در یکی دیگر از ایام العرب به نام یوم سُلان، بین قبیله مذحج و بنی‌عمر، عبدالله بن جدعان بنی‌عمر را از حمله مذحجها مطلع ساخت^{۸۶} و همچنین در جنگ بسوس برادر وائل بن ربیع بن حارث به نام مهلهل به قصد خون‌خواهی برادرش، زنی را در مقام فروشنده جهت شناسایی قاتل به میان قبیله شیبان فرستاد.^{۸۷} همه این موارد تا حدودی نشان می‌دهد شیوخ قبایل از سیستم خبررسانی و جاسوسی هرچند در مرحله کاملاً مبتدی و نه پیشرفته در دوران قبل از اسلام برخوردار بودند.

شیوخ و تأثیر بر مبانی اعتقادی

بر طبق اشاره برخی منابع، شیوخ در دگرگونی آیین قبایل عصر جاهلی نقش مهمی بر عهده داشته‌اند، به گونه‌ای که در این دوره دین حضرت ابراهیم(ع) یعنی «آیین حنیف»، رواج داشته است که شیوخ از این دین و سنتهای آن حفاظت می‌کردند، مانند

زُهِیر بن اَبی‌سَلَمی، کعب بن لُوی بن غالب، امیه بن ابی‌صَلت، ورقه بن نوفل، خالد بن سنان و ...، مبنای این آیین مخالفت و تردید در بت پرستی بوده است که اندیشه‌های آنها زمینه تحول اعتقادی و دینی عصر جاهلی و توجه به یکتاپرستی را فراهم کرد.^{۸۸} بنابراین در این عصر افراد از لحاظ اعتقادی و دینی کاملاً مطیع شیوخ بودند و از این جهت شیوخ نقش کلیدی در این زمینه داشته‌اند. قصی بن کلاب به عنوان شیخ قبیله از درجه دینی قبیله خود را دعوت و امر به تعظیم در حرم کعبه و پرستش خدا و طرد بت پرستی می‌کرده است.^{۸۹}

علاوه بر این، شیوخ در شکل‌گیری بت پرستی نیز نقش داشتند، مانند عمرو بن ربیع (عمرو بن لُحی خزاعی) که اعراب مکه را با بت هبل از بت‌های مورد پرستش در شام آشنا کرد و آنها را در موسم حج به پرستش بت‌ها فراخواند و عامل بازگشت اعراب از آیین حضرت ابراهیم(ع) به بت پرستی شد.^{۹۰} مثال‌های فراوان دیگری از این دست در منابع وجود دارد که تبیین‌کننده دایره نفوذ شیخ و مسلک او بر قبیله‌اش و بیانگر میزان اطاعت مردم تحت تابعیتش از او است.

نتیجه‌گیری

۱. شیوخ در نظام قبیله صاحب نفوذ بودند و هیچ قانون مشخصی به غیر از رأی و تدبیر آنان تحت قاعده عصیبت وجود نداشت، شیوخ با برخورداری از ویژگی‌ها و عملکردهایی، در جریان حوادث مختلف عصر جاهلی و در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر خویش نقش بسزایی ایفا می‌کردند، از جمله: نقش آنان در شکل‌گیری ایام العرب و جنگ‌های آن عصر که گاهی خود در آنها، نقش فرماندهی ایفا می‌کردند، همچنین برقراری سنتها و قوانینی که برای

۸۸. تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، ص ۳۹۲؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۱۲، صص ۳۹ و ۴۰.

۸۹. الملل و النحل، ج ۲، ص ۵۹۸.

۹۰. المنمق، ص ۳۲۷.

۸۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ المنمق، ص ۴۶۰.

۸۵. الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۵۵۶ و ۵۵۷؛ سبائک الذهب، ص ۴۵۰.

۸۶. الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۶۳۹ و ۶۴۰.

۸۷. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۲۷؛ سبائک الذهب، ص ۴۴۴.

حل معضلات اجتماعی و سیاسی و نیز مقررات دینی که برای انجام بهتر حج و ایجاد امنیت در مکه وضع کردند. این قوانین و سنتهای غالباً پسندیده در دوره‌های مختلف استمرار می‌یافت.

۲. شیوخ از لحاظ سیاسی دایره و محدوده وظایف و مسئولیتهای خود و افراد قبایل خود و دیگر قبایل را تحت قاعده جوار و حلف تعیین، و به عنوان مدافعان قبیله خود عمل می‌کردند.

۳. شیوخ در تحولات اقتصادی و اجتماعی عصر خود

نقش مهمی داشتند و زمینه رونق اقتصادی، برقراری عدالت و حمایت از مظلومان و ستمدیدگان را فراهم می‌کردند.

۴. در حقیقت با توجه به نقش کلیدی شیوخ در تمام عرصه‌ها، می‌توان به نقش کاریزمایی شیوخ در جامعه آن عصر اشاره داشت. البته این نقش هم سلبی و هم ایجابی، و به عبارتی گاهی نقش مثبت برای اصلاح اوضاع و گاهی نقش منفی در ایجاد بحران بوده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن اسحاق، محمد، *السیر و المغازی*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *جمهرة أنساب العرب*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۱م.
- ابن درید ازدی، محمد بن حسن، *الإشتقاق*، قم، ذوی القربی، ۱۳۹۱ش.
- همو، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن رسته، احمد بن عمر، *الأعلاق النفیسة*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن عنبة، احمد بن علی، *عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب*، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابن کلیبی، هشام بن محمد، *جمهرة أنساب العرب*، تحقیق: علی عمر، قاهره، الثقافة الدینیة، ۲۰۱۰م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- همو، *لسان العرب*، ج ۷، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن وهب، عبدالله، *تفسیر القرآن من الجامع*، ج ۱، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
- ابن هشام، عبدالملک، *سیرت رسول الله*، ترجمه مسعود انصاری، تهران، مولی، ۱۳۹۲ش.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الأغانی*، بیروت، دارالثقافة، ۱۴۱۰ق.
- اعرجی، جعفر، *مناهل الضرب فی أنساب العرب*، قم، حافظ، ۱۳۷۷ش.
- افغانی، سعید، *أسواق العرب فی الجاهلیة و الإسلام*، دمشق، دارالعروبة، ۱۳۷۹ق.
- برو، توفیق، *تاریخ العرب القدیم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- بغدادی، محمد بن حبیب، *المحبر*، بیروت، دارالآفاق الجدیة، بی تا.
- همو، المنمق *فی أخبار قریش*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.





- بغدادی، محمد امین، سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، قم، المحبین، ۱۴۲۷ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- تیمی، ابو عبیدہ معمر بن منثی، أيام العرب قبل الإسلام، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
- جاد مولى، محمد احمد و دیگران، أيام العرب فی الجاهلیة، بیروت، دار احیاء الکتب العلمیة، ۱۳۶۱ق.
- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام (از آغاز تا اتقراض دولت اموی)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۸۰ش.
- خربوطلی، علی حسنی، الحضارة العربیة الإسلامیة، قاهره، مکتبة الخانجی، ۱۹۷۵م.
- خریسات، محمد عبدالقادر، العصبیة القبلیة فی صدر الإسلام، اردن، حماده، ۲۰۱۱م.
- رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، بیروت، دارالهلل، ۱۴۲۱ق.
- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار التراث العربی، ۱۹۹۸م.
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۹۷۱م.
- سجادی، صادق، «ایام العرب» در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- سدوسی، مؤرج بن عمرو، حذف من نسب قریش، قاهره، دارالعروبة؛ مطبعة المدنی، ۱۹۶۰م.
- شمشاطی، علی بن محمد، الأنوار و محاسن الأشعار، کویت، التراث العربی، ۱۲۹۷ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی جا، دارالساقی، ۱۴۲۲ق.
- علی، صالح احمد، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
- محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الإشراف، بیروت، دارالهلل، ۱۹۹۳م.
- همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- مونس، حسین، تاریخ قریش (دراسة فی تاریخ أصغر قبيلة عربیة جعلها الإسلام أعظم قبيلة فی تاریخ البشر)، جدّه، الدار السعودیة، ۱۴۰۸ق.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
- همو، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت، دارصادر، بی تا.